



گزارش نشست علمی

ابعاد حقوق بشری نهضت حسینی

دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

۱۳۹۵

وب سایت www.ujsas ، تلفن / نمابر: ۶۶۷۶۲۵۷۳ (۰۲۱) - کد پستی: ۱۱۳۳۹۱۳۶۱۵
دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، معاونت پژوهشی، خیابان انقلاب اسلامی،
نرسیده به چهارراه کالج، خیابان خارک، شماره ۲۰، طبقه سوم

عنوان: ابعاد حقوق بشری نهضت حسینی
گردآوری و تدوین: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
ناشر: انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
تیراژ و نوبت چاپ: ۵۰۰ نسخه، اول ۱۳۹۵.

ناظر و ویراستار علمی: دکتر سید طه موسوی میرکلانی
برگردان نسخه صوتی: مهدی رحمن زاده گروهی
طراح جلد: رسول احمدزاده
صفحه آرا: زهرا طالعی

فهرست مطالب

۵.....	چکیده
۷.....	مقدمه
۹.....	۱. طرح بحث (دکتر علی محمد فلاح زاده)
۱۱.....	۲. فلسفه حقوق بشری نهضت حسینی (دکتر محمد جواد جاوید)
۱۲.....	۲-۱- انتقاد از رویکرد حقوق بشری به مسائل مذهبی
۱۲.....	۲-۲- مراد از رویکرد حقوق بشری
۱۴.....	۲-۳- قرائن رویکرد حقوق بشری در نهضت حسینی
۱۸.....	۲-۴- مقایسه رویکرد حقوق بشری با سایر رویکردها
۲۱.....	۳. تجلی آزادی در نهضت حسینی (دکتر سید طه موسوی میرکلائی)
۲۲.....	۳-۱- تمایز میان احترام به انسان و احترام به خواسته‌های او
۲۳.....	۳-۲- آزادی به مثابه مقدمه کمال
۲۴.....	۳-۳- آزادی اجتماعی در کنار آزادی معنوی
۲۵.....	۳-۴- آزادی به معنای از خود بیگانه نبودن
۲۶.....	۳-۵- آزادی به مثابه ارزش در کنار آزادی به مثابه حق
۲۷.....	۳-۶- آزادی به معنای آزادگی
۲۹.....	۴. جایگاه کرامت انسانی در نهضت حسینی (دکتر مهدی منتظر قائم)
۲۹.....	۴-۱- اشاره به رویکردهای مختلف در خصوص حرکت امام
۳۱.....	۴-۲- مفهوم کرامت در ادبیات اسلامی
۳۴.....	۴-۳- جایگاه کرامت انسانی در سنت امام حسین علیه السلام پیش از آغاز نهضت
۳۶.....	۴-۴- جایگاه کرامت انسانی در جریان نهضت امام حسین علیه السلام

۵. نقطه نظرات و پرسش‌های حضار محترم.....۴۳
- ۵-۱- آقای دکتر نایب علی خلیلی..... ۴۳
- ۵-۲- آقای دکتر جاوید..... ۴۶
- ۵-۳- آقای دکتر خلیلی..... ۴۸
- ۵-۴- آقای دکتر منتظر قائم..... ۴۹
- ۵-۵- آقای دکتر خلیلی..... ۴۹
- ۵-۶- یکی از دانشجویان دانشگاه تهران..... ۵۰
- ۵-۷- آقای دکتر منتظر قائم..... ۵۰
- ۵-۸- آقای دکتر موسوی میر کلانی..... ۵۰
- ۵-۹- آقای دکتر جاوید..... ۵۳
- ۵-۱۰- آقای دکتر موسوی میر کلانی..... ۵۳
- جمع‌بندی..... ۵۵

چکیده

نشست علمی «ابعاد حقوق بشری نهضت حسینی» که گزارش آن به موجب نوشتار حاضر به پویندگان علم حقوق تقدیم می‌گردد، مباحثی را مورد مذاقه قرار داده و دغدغه‌هایی را پاسخ گفته است که به اختصار از این قرار هستند: اول آن که فلسفه حقوق بشری نهضت حسینی چیست و آیا در میان عوامل مختلفی که در خصوص فلسفه نهضت امام حسین علیه‌السلام قابل طرح است، حقوق بشر نیز می‌تواند سهمی داشته باشد؟ دوم آن که مفهوم آزادی و ساحت‌های مختلف آن در این نهضت چگونه تجلی یافته و بارور شده است؟ آیا این نهضت به سبب توجه به مفهوم ارزشمند آزادی تعالی یافته یا آزادی در جریان این نهضت توسیع مفهومی یافته و تکامل می‌یابد؟ سوم آن که کرامت انسانی در نهضت حسینی چه جایگاهی داشته و منزلت انسان ارزشمند و ارزش‌های انسانی در گفتار و رفتار امام در خلال نهضت تا چه میزان بوده است؟ نشست مزبور تلاش نموده تا پاسخ‌هایی برای مسائل پیش‌گفته به جامعه حقوقی کشور ارائه نماید.

مقدمه

در راستای تداوم سلسله نشست‌های علمی دانشگاه، نشست «ابعاد حقوق بشری نهضت حسینی» به عنوان دومین نشست علمی در نیمسال اول سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵ روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۵/۹/۱ در سالن نشست‌های علمی دانشکده ثبت و مدیریت قضایی، توسط معاونت پژوهشی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری و ستاد حقوق بشر قوه قضائیه برگزار گردید.

در این نشست که با حضور آقایان دکتر محمد جواد جاوید (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، دکتر مهدی منتظر قائم (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم قضایی) و دکتر سید طه موسوی میرکلائی (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم قضایی) به عنوان سخنرانان جلسه برگزار گردید، جمعی از استادان و مسئولان دانشگاه نیز حضور داشتند.

در نشست مزبور ابعاد حقوق بشری نهضت امام حسین علیه‌السلام از سه زاویه مورد مذاقه قرار گرفت. در ابتدای جلسه و پس از خیر مقدم و طرح بحث آقای دکتر فلاح‌زاده معاون پژوهشی دانشگاه، آقای دکتر جاوید در خصوص فلسفه حقوق بشری نهضت امام به ایراد سخن پرداخت. در ادامه جلسه آقای دکتر موسوی میرکلائی به عنوان دومین سخنران، تجلی آزادی در این نهضت را مورد بحث و بررسی قرار داد. سخنران سوم

جلسه آقای دکتر منتظر قائم بود که حول محور جایگاه کرامت انسانی در نهضت حسینی مطالبی بیان نمود.

علاوه بر اساتید مذکور، برخی از اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم قضایی از جمله آقایان دکتر علی قاسمی، دکتر محمد وزین کریمیان، دکتر نائب علی خلیلی، دکتر مجتبی همتی، دکتر علی نواری، دکتر عباس میرشکاری و همچنین تعدادی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه و دانشجویانی از سایر دانشگاه‌ها در این نشست حضور به هم رساندند.

امید است که تدوین گزارش این نشست بتواند در شناخت شایسته‌تر نهضت حسینی گامی فراپیش نهاده و گوشه‌ای از آموزه‌های حقوق بشری مکتب گرانقدر اسلام را در مقابل آورده‌های حقوق بشر غربی به نمایش بگذارد.

۱- طرح بحث (آقای دکتر علی محمد فلاح زاده)^۱

خدمت کلیه حضار محترم و به ویژه اساتید گرانقدری که با حضور خود زمینه برگزاری پرشکوه‌تر این جلسه را فراهم آوردند، خیر مقدم عرض می‌کنم. این نشست که به موضوع «ابعاد حقوق بشری نهضت حسینی» اختصاص یافته، با تلاش معاونت پژوهشی دانشگاه علوم قضایی و به مناسبت ایام سوگواری اباعبدالله و اربعین حسینی تدارک دیده شده است.

بدیهی است که حقوق بشر در اسلام محدوده گسترده‌ای داشته و به لحاظ مبانی و خاستگاه با حقوق بشر در غرب متفاوت است. در جریان تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین وقایعی که آموزه‌های حقوق بشری اسلام را نمایان می‌سازد، نهضت عاشورا و واقعه کربلا بوده است. این نهضت از مؤثرترین وقایع تاریخ اسلام بوده که کماکان استمرار داشته و آثار و کتب مختلفی هم در خصوص آن تألیف شده است. همچنین مقوله حقوق بشر امروزه در حکومت‌داری و مدیریت سیاسی جامعه بحث پذیرفته شده‌ای است؛ البته با برداشت‌های مختلف.

نشست حاضر به دنبال آن است که نهضت حسینی را از زاویه حقوق بشر - البته در مفهوم اسلامی آن - مورد بررسی قرار دهد. در این راستا

۱ معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

موضوع از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد و هر یک از استادان محترم سخنران یکی از این ابعاد را مورد بحث قرار خواهند داد:

۱- فلسفه حقوق بشری نهضت امام حسین علیه‌السلام؛ ۲- جایگاه کرامت انسانی در نهضت امام حسین علیه‌السلام؛ ۳- تجلّی آزادی در نهضت امام حسین علیه‌السلام. دعوت می‌کنم از جناب آقای دکتر جاوید که به عنوان نخستین سخنران این نشست مطالب خود را ایراد بفرمایند.

۲- فلسفه حقوق بشری نهضت حسینی (آقای دکتر محمد جواد جاوید^۲)

خیلی خوشحالم که خدمت اساتید و عزیزان حاضر هستم و در این مجال قصد دارم موضوع را از باب فلسفه حقوق بشری نهضت امام حسین (ع) به بحث بگذارم. امیدوارم نشست حاضر زمینه ای برای درک بهتر نهضت امام حسین (ع) باشد.

فلسفه حقوق بشری نهضت امام حسین (ع) بیشتر یک رویکرد است و شاید این نوع نگاه که در قالب خود نشست با عنوان ابعاد حقوق بشری منعکس شده، برای بیشتر ما این ذهنیت را ایجاد کند که آیا چنین نگاهی مجاز است یا خیر؟ اساساً در وجود چنین نگاهی به این نهضت چقدر می‌توانیم پیش قدم باشیم و یا اساساً وقتی که احساس می‌کنیم مقوله‌هایی مانند حقوق بشر مطرح است تا چه مقدار می‌توانیم از ادبیات دینی خودمان هزینه کنیم و در این راه قدم بگذاریم؟ آیا چنین مفاهیم مقدسی با مسائل نوین قابل قیاس هستند و یا می‌توان امور نوین را در حوزه‌هایی مقدس فرض کرد و به عبارت واضح‌تر به نوعی در الگوهای دینی و ادبیات شیعی خودمان از آنها استفاده کنیم.

۲ استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران.

۱-۲- انتقاد از رویکرد حقوق بشری به مسائل مذهبی

طبیعتاً یکی از انتقادات به این نوع نگاه‌ها، این است که چنین مباحثی منجر به نگرش سکولار به فرایند نهضت می‌شود؛ در حالی که اساس نهضت شاید این برداشت‌ها را نپذیرد و دارای یک جانمایه دینی باشد. لذا برخی معتقدند که ما اگر حقوق بشر را در نهضت امام حسین (ع) واکاوی کنیم، ممکن است تقلیل عظمت، جایگاه و منزلت آن قیام باشد. به عبارت دیگر شایسته نیست مفاهیم و وقایع دینی و مذهبی را به مقوله‌های نوینی که حاصل اندیشه یا عقل مدرن است گره بزنیم. در نتیجه اگر کسی بخواهد فلسفه حقوق بشری این نهضت را بررسی کند، به صورت مضاعف مورد این انتقاد واقع می‌شود که شاید این نگاه اساساً درست نباشد، چه رسد به آن که مقصود پرداختن به فلسفه حقوق بشری نهضت باشد. مطابق دیدگاه انتقادی لازم است پیشتر اعتقاد به حقوق بشر داشت تا در مرتبه بعد بتوان چرایی این مجموعه حقوق را در یک نهضت منسوب به دین و مذهب بررسی کرد. لذا باید مشخص شود که منظور ما از این عنوان چیست.

۲-۲- مراد از رویکرد حقوق بشری

در این بحث، حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق انسان و مافوق انسان به مثابه فرد است. یعنی به عقیده ما فارغ از آن رویکردهایی که امروزه در

اسناد رسمی حقوق بشر - میثاق‌ها و کنوانسیون‌ها - متبلور است که به این حقوق قداست می‌بخشد و آن را محصول عقل بشری قلمداد می‌کند، در تعریف ما حقوق انسان مجموعه‌ای از حقوقی است که انسان فارغ از رنگ، تعلق و گرایش مذهبی یا سیاسی یا قومی، زبانی و نژادی از آن برخوردار است. این حقوق می‌تواند حقوق جسمی و یا در بخشی حقوق روحی باشد. آن حقوقی که انسان فارغ از محیط خانواده، جامعه و جهان با آن متولد می‌شود و از آنها برخوردار می‌شود را مجموعه حقوق انسانی می‌نامیم.

ادعای این بحث آن است که ما می‌توانیم در اندیشه امام حسین (ع) و در این نهضت حداقل چرائی‌هایی معطوف به این حق‌ها پیدا کنیم؛ اگر نگوییم کل فلسفه امام حسین (ع) و نهضتش حقوق بشری بوده است. اساساً در این نوع نگاه به نهضت امام حسین (ع)، این نهضت نه رنگ شیعی، نه رنگ اسلامی و نه حتی رنگ دینی دارد؛ بلکه این نهضت رنگ انسانی دارد. مطابق چنین فرضیه‌ای، هر کسی در آن شرایط در جایگاه امام حسین (ع) و به مثابه یک انسان کامل، عاقل و دارای دغدغه انسانی بود، می‌بایست مبادرت به چنین نهضتی می‌نمود. چرا که از یک سو این قیام، اعتراض، نهضت یا انقلاب امر غیر معمولی نبود که لازم باشد حتماً از جانب معصوم، امام و یا نبی صورت گیرد و از سوی دیگر چنین تکلیفی موضوع بسیار مهمی بوده که اساساً کسی مبادرت به ادای آن ننموده بود.

۲-۳- قرائن رویکرد حقوق بشری در نهضت حسینی

اولین استناد ما به این نگاه سال ۵۸ هجری است. حضرت برای حدود ۷۰۰ نفر از صحابه و تابعین که در مکه (در منطقه منا) حضور داشتند، سخنرانی کردند که نقل شده است ۵۰۰ نفر از آنها تابعین و ۲۰۰ نفر از صحابه بوده‌اند. تقریباً خطابه بسیار بلندی است که مقدمه آن، مشابه رویکردهای جدلی در بحثهای منطقی و نظیر همان مدلی است که پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان در اوان ابلاغ وحی می فرمودند. به عنوان نمونه این مورد سؤال پیامبر خطاب به مردم که اگر بگویم پشت این کوه دشمنانی در کمین حمله هستند، آیا شما باور می کنید. پاسخ می تواند نشان دهد که ایشان صادق، مورد اعتماد و مورد قبول همه هستند. امام حسین (ع) نیز دستور می دهند علما را گرد هم آورند و در چنین جمعی، بیشتر فرمایشات حضرت حول این موضوع است که آیا مرا می شناسید که چه کسی هستم و اجدادم چه کسانی بودند؟ آیا همه اینها را قبول دارید؟ ایشان در ادامه به قرآن، سنت، سیره و احادیث استناد می دهند و همه صحابه حاضر به صحت آن گواهی داده و حتی برخی از تابعین نیز تأیید می نمایند که مفاد احادیث و سنت های مزبور را از صحابه شنیده ایم. حضرت در ادامه می فرمایند آیا می دانید که علمای یهود چه بلایی سرشان آمده است؟ چرا عده ای از علمای یهود و قومشان گرفتار این مصیبت ها شده اند؟ بعد با همین مقدمات می فرمایند که شما علمای این قوم هستید.

آیا نمی‌اندیشید که علمای بنی اسرائیل به این دلیل گرفتار آن مصائب گردیدند که امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند. آیات متعددی از قرآن کریم علمای یهود و بنی اسرائیل را لعن فرموده است. امر معروف تنها چیزی است که خداوند از خودش شروع کرده است و به عبارتی پایه دین است. این که معروف و منکر به چه معنا است و مجموعه‌ای از مسائل مربوط به این تکلیف اسلامی، در ادبیات حقوقی ما وجود دارد. حضرت مثال‌هایی می‌آورند و می‌فرمایند که این اتفاقات افتاده و باید ردّ مظالم شود. با ظالم مخالفت و ظلم‌هایی که انجام شده جبران شود، در تقسیم بیت المال عدالت رعایت شود، موارد مصرف غنایم مشخص شده و زکات به درستی اخذ و به‌جا هزینه شود. این مسائل ذیل بحث امر به معروف می‌گنجند و هیچکدام از این موارد، در شریعت بحث نمی‌شود. امام سپس می‌فرمایند که مردم به شما علما اعتماد دارند و سخن شما را می‌پذیرند. اما شما نه حق خدا را به‌جا می‌آورید، نه حق مردم را و نه حتی حق علما را. در مباحث مشروعیت سیاسی در اسلام هم این موضوع مطرح می‌شود که چه کسی باید در راس جامعه قرار بگیرد؟ کسی که اعلم و اتقی باشد. اینجا حضرت می‌فرمایند که این جایگاه بالا را کسی باید اشغال کند که حلال و حرام را بفهمد. شما مدعی هستید که این چیزها را می‌دانید؛ حال آن‌که به مطامع دنیا چشم دوخته و به این وضعیت رضایت دادید. در شرایطی که حقوق ضعیفان در حال تباه شدن است، حقوق

پیشوایان و امامان سبک شمرده شده و حق خداوند به جا آورده نمی شود، هیچ عکس العملی نشان نمی دهید و قیامی نمی کنید. پیمان شکنی ها رواج یافته و فقر فراگیر شده است و حکومت دلخوش به چاپلوسی ها است. حضرت در این خطابه مقام و منزلت علما را به مشروعیت سیاسی گره می زنند.

ایشان همچنین در جریان شهادت حضرت مسلم از علما انتقاد می کنند که ای علمای مردم و ای آنهایی که ادعا می کنید بیشتر می فهمید، جایگاه خودتان را که رها کردید، پس بگیرید. ایشان در این واقعه به روی دیگر موضوع جایگاه علما اشاره فرموده و اظهار می دارند کسی که در جایگاه حکومت قرار گرفته مشروعیت و مقبولیت نداشته و باید جایگاه خود را رها کند. ایشان سپس خطاب به حکومت یزید می فرمایند بر مردم حکمرانی می کنید در حالیکه کسی شما را انتخاب نکرده است. ایشان ادامه می دهند که تصور نکنید برای پست و مقام و سیاست این کارها را انجام می دهیم. بلکه می خواهیم نشانه های دین را دوباره به جامعه برگردانیم، به وضعیت مستضعفان سر و سامان داده و احکام خدا که بر زمین مانده را اجرا کنیم. تفسیر این موضوع که در کجا احکام الهی روی زمین بوده هم فارغ از بحث های حقوق بشری نیست. دین آمده است تا انسان ها را کامل کند و به تعالی برساند. هر چند که مطابق فرمایش حضرت حقوق حداقلی افراد در جامعه هم رعایت نمی شود.

در تصمیم حضرت مبنی بر قصد حرکت از مدینه به سمت مکه و در قالب وصیتی که به برادرشان محمد حنفیه می‌نویسند، می‌فرمایند من برای هوی و هوس نمی‌روم و تأکید می‌کنند که من برای امر به معروف و نهی از منکر، اقامه دین و اصلاح امور مطابق رفتار، سیره و سنت پدرم و جدم حرکت می‌کنم. به علاوه ایشان زمانی که با خُر روبرو می‌شوند، به فرمایشی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌نمایند که در این بیان نوک پیکان دقیقاً متوجه حاکم می‌شود: مگر نشنیدید که پیامبر (ص) فرمودند اگر حاکمی باشد که مرتکب منکرها شده و از معروف‌ها احتراز کند و شما در مواجهه با آن بی تفاوت باشید، در ظلم وی سهیم بوده و در همان جایگاه قرار می‌گیرید. پس چرا در مقابل چنین حکومتی کاری نمی‌کنید؟ اگر تا پیش از این انتقادات ناظر به مسائل حداقلی حقوق بشری بود از جمله وضعیت مستضعفین، فقر و نابسامانی پابره‌نه‌ها، ظلم ظالمان، عهدی که خداوند از علما گرفته و ...، در اینجا حضرت به ریشه نابسامانی‌ها اشاره و تصریح می‌فرمایند که این حکومت باید جابجا شود؛ چرا که مصداق تمام این بی‌عدالتی‌ها و منکرها این حکومت است. این قرائت و رویکرد یا خوانش فلسفه حقوق بشری نشان می‌دهد که خیلی از اولیّات در جامعه بر روی زمین مانده و اکثریت اعضای جامعه نیز علیه آن گامی بر نمی‌دارند. این تعابیر نشانگر آن است که برای قیام کردن لزوماً نباید معصوم بود. ارزش‌هایی که حضرت برای آن قیام می‌کند، یک دستور

شخصی برای ایشان نبوده و لازم نیست که حتماً از طریق وحی به قیام کننده رسیده باشد. بلکه هر انسان آگاهی که پای بند به شریعت و انسانیت است، می‌تواند برای احیای آن اقدام کند. چنین نگاهی را رویکرد فلسفه حقوق بشری به نهضت حسینی و قیام عاشورا می‌نامیم. یعنی هر انسان کاملی جای امام حسین(ع) بود باید این کار را می‌کرد. البته در اینجا نگاه‌ها متفاوت است.

۲-۴- مقایسه رویکرد حقوق بشری با سایر رویکردها

برخی از مورخان و تحلیلگران گفته اند ایشان یک ماموریت تبعدی، تاریخی و دینی داشته که به آن هدف خاص نائل آید و این تکلیفی ویژه برای شخص امام بود. برخی نقل کرده اند که صاحب جواهر هم همین اعتقاد را داشته است که تکلیف امام منحصر به خودشان بوده است. آیت الله صالحی نجف آبادی، نویسنده کتاب شهید جاوید، هم با تاکید بر این که نهضت امام یک مسیر آگاهانه بوده و به عمد انتخاب شده و متکی بر علم لدنی حضرت بوده است، چنین دیدگاهی را دنبال نموده اند. چنین رویکردی را رویکردهای صددرصد عرفانی نیز نامیده اند. رویکردی که یک جریان از پیش تعیین شده و یک جبر تاریخی را در ذهن تداعی می‌کند. لکن رویکرد حقوق بشری این نوع نگاه را رد می‌کند و معتقد است که حضرت انسان بودند، رفتارشان هم انسانی بود و حرکشان هم

عقلانی؛ چنین رفتار و حرکتی برای همه انسان‌ها در طول تاریخ قابل اقتدا، تعمیم و اعمال است. برخی همچون نویسنده شهید جاوید می‌گویند رویکرد امام تماماً حکومتی و سیاسی بوده و به عبارتی ایشان در صدد تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند. برخی از علمای اهل سنت نیز همین رویکرد را تقویت کردند که امام برای حکومت شورش کردند ولی مناسبات را خوب پیش‌بینی نکردند. یک رویکرد دیگر، می‌گوید ایشان آمده بودند به پابره‌ها و مستضعفین کمک کنند و از این رو این قیام، نهضتی اجتماعی بود.

اما نگاه فلسفه حقوق بشری همه این دیدگاه‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد. زیرا وقتی می‌گوییم که قیام برای انسان و حق‌های بنیادینش صورت گرفته، حقوق مزبور جامع است: یکی از حقوق انسان‌ها حق بر دین و عمل کردن به دین است. حق دیگر حق برخورداری از حقوق پایه انسانی در معاش و رفاه است. حقوق دیگر حق آزادی بیان و حق بر حکومت صالح است. مجموعه این حقوق همان حق الناس است که حقوق فرد و جامعه را نسبت به یکدیگر مشخص می‌کند. با این نگاه وقتی فلسفه حقوق بشری قیام ابا عبدالله الحسین (ع) تمام رویکردها را پوشش دهد، می‌توان اظهار داشت که حضرت برای تحقق عدالت قیام کردند. بخشی از این عدالت معطوف به امر به معروف و نهی از منکر است. بخشی از این معروف‌ها، اقامه حکومت صالح و اقامه دین است. بخشی

هم ممکن است شامل حداقل‌هایی در سطوح پایین‌تر باشد. همچنین وجود منکر بالاترین ظلم است و چاره آن از بین بردن عامل آن ظلم است. حال چه کسی باید چنین کند؟ دو سال قبل از واقعه عاشورا، حضرت به علما می‌فرمایند که برخیزید و کاری انجام دهید. رسالت علما است که مستقیم یا غیرمستقیم در این زمینه اقدام کنند. این تعهدی است که خدا از شما گرفته است. چنین تأکیدی در راستای فرمایش امام علی(ع) است که در مقابل سیری ظالمان و گرسنگی مظلومان بی تفاوت و نظاره گر نباشید.

فلسفه حقوق بشری دارای این ویژگی است که شامل همه این دغدغه‌ها شده و با مجموعه‌ای از نگاه‌های محققین، بزرگان و پیش‌کسوتان سازگاری دارد، بدون اینکه هیچ یک از این‌ها را تخطئه کرده یا رد نماید.

۳- تجلی آزادی در نهضت حسینی (آقای دکتر سید طه موسوی

میرکلائی^۳)

بنده هم خدمت حضار محترم عرض سلام و ادب دارم. خرسندم از آن که این توفیق دست داد تا موضوعی را با عنوان «تجلی آزادی در نهضت امام حسین علیه السلام» در نشست حاضر تقدیم کنم.

آزادی در حقوق بشر غربی و در اسناد بین المللی حقوق بشر جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد. در آنجا تأکید بر آن است که انسان آزاد متولد شده و به تبع آن دارای یک سلسله آزادی‌های فردی است. این محدوده گسترده برای آزادی در اندیشه غربی بی ارتباط با بحث کرامت انسانی نیست. ارتباط آن از این جهت است که می‌گویند چون انسان دارای حیثیت و حرمت است و چون دارای کرامت انسانی است، پس هر عقیده‌ای هم که انتخاب کرد، لزوماً باید محترم تلقی شود.

با این وجود در حقوق بشر اسلامی آزادی مفهوم و گستره متفاوتی دارد. بنده قصد دارم مهمترین مؤلفه‌های آزادی در حقوق بشر اسلامی را در قالب چند نکته به استحضار رسانده و هر مورد را از زاویه نهضت امام حسین (ع) (در رفتار و عملکرد یا در بیانات و فرمایشات ایشان) بررسی مختصری داشته باشم.

۳ استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

۳-۱- تمایز میان احترام به انسان و احترام به خواسته‌های او

در حقوق بشر اسلامی، اگرچه لازمه حق طبیعی و حیثیت ذاتی انسان لزوم احترام به او است، اما لازمه احترام به انسان کاری به کار او نداشته نیست. در حقوق بشر غربی لازمه احترام به حیثیت انسان این است که خواسته‌ها، تمایلات، پسندها و انتخاب‌های هر انسان نیز باید محترم شمرده شود؛ یعنی هر عقیده‌ای که انتخاب کرد نیز محترم است؛ ولو این که آن عقیده سخیف‌ترین و موهن‌ترین عقاید به شأن و مقام انسان باشد. فرضاً اگر بت پرستی یا گاو پرستی را انتخاب کند، طبق حقوق بشر غربی نمی‌توان هیچ‌گونه دخالت ماهوی در اندیشه و عقیده آزاد او به عمل آورد. اما مطابق حقوق بشر اسلامی انسان از آن حیث محترم است که به سوی یک هدف تکاملی در حرکت است. هر عقیده‌ای که نیروهای کمال جوی انسان را محدود یا راکد نموده و در زنجیر قرار دهد، مشروعیت و احترام ندارد؛ ولو آن که زائیده انتخاب انسان باشد؛ بلکه باید آن زنجیر را از دست و پای چنین انسانی باز کرد تا زمینه نیل به آزادی واقعی فراهم شود. این فرموده امام حسین (ع) خطاب به برادرشان محمد حنفیه که «أَنَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي وَأَبِي وَارِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» به این معنی است که امام می‌خواهند چنین زنجیرهایی را از دست و پای امت باز نموده و به واقع به آن‌ها آزادی ببخشند.

۲-۳- آزادی به مثابه مقدمه کمال

در حقوق بشر اسلامی آزادی مقدمه کمال است و نه خود کمال. یعنی به مرحله آزادی رسیدن به مقدمه کمال رسیدن است. از این دیدگاه ارزش آزادی به این نیست که انسان قادر باشد از بین راه‌های مختلف و از میان موضوعات گوناگون یکی را انتخاب کند؛ بلکه ارزش آزادی به موضوع و راهی است که انتخاب می‌شود. به بیان دیگر آزادی در مفهوم اسلامی به معنای اختیار نیست. در جریان نهضت امام حسین(ع) نیز مشهود است که یاران و اصحاب امام مسیر خود را انتخاب کردند، سپاهیان عمر سعد راه خود را انتخاب کردند، کوفیان بی طرف هم گزینشی آزادانه داشتند. همه اینها در واقع در حال انتخاب کردن بودند. حتی امام هم تا اندازه‌ای یاران خودشان را انتخاب کردند. در مواردی اشخاصی نظیر زهیر بن قین به طور خاص فراخوانده شدند و در مواردی افرادی از امام جدا می‌شدند. اصحاب امام چندین بار در میانه راه غربال شده بودند: اولین بار پس از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم بود که امام اصحاب را گرد هم آورده و وضعیت را توضیح می‌دهند. مرتبه دوم پس از رسیدن به سرزمین کربلا که وقوع حادثه قطعی می‌شود. در این دو بار امام(ع) می‌فرمایند من بیعت را از شما برداشتم و در این دو منزل عده ای جدا می‌شوند. اما در مرتبه سوم، یعنی شب عاشورا که این وضعیت تکرار می‌شود، آن گونه که استاد شهید مطهری می‌فرمایند دیگر کسی از امام جدا نشد و همه هم دل و هم صدا در

کنار امام(ع) باقی می‌ماند. آن‌ها که رفتند و جدا شدند، آزادانه انتخاب کردند و آن‌ها که ماندند هم آزادانه ماندند. کسانی که به عمر بن سعد پیوستند نیز آزادانه انتخاب کردند. حال آیا آزادی انتخاب همه این‌ها به یک میزان واجد ارزش است؟ پاسخ را تاریخ قضاوت کرده است. اینجا است که حقوق بشر اسلامی می‌گوید ارزش آزادی به راه و مسیر انتخاب شده است، نه به صرف اختیار داشتن جهت انتخاب.

۳-۳- آزادی اجتماعی در کنار آزادی معنوی

در حقوق بشر اسلامی انسان به دو فضای باز و بلامانع نیازمند است. یکی فضای اجتماع و بیرون و دیگری فضای روح و درون. لذا آزادی اسلامی بر دو قسم است: آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آنجا که انسان باید از اسارت هواهای نفسانی و خرافات فکری آزاد باشد، آزادی جنبه درونی و معنوی دارد و آنجا که دیگران در جامعه نباید نسبت به انسان و راه و مسیر او مانع و محدودیتی ایجاد کنند، آزادی جنبه بیرونی و اجتماعی دارد. در نهضت حسینی هم می‌توان هر دو این اقسام آزادی را در بیانات و فرمایشات امام(ع) ملاحظه نمود. تجلی آزادی معنوی در این نهضت جایی برجسته است که ایشان رذایل اخلاقی و هواهای نفسانی پسر معاویه را مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ از جمله آن که «و علی الاسلام السلام اذا قد بُليت الامه براعٍ مثل یزید» (یعنی اگر زمام امور امت به دست

شخصی مثل یزید بیفتد فاتحه اسلام خوانده است). یعنی میگساری‌ها، سگ بازی‌ها، زناها، دخل و تصرف‌های نامشروع در بیت المال و ... را مورد انتقاد قرار می‌دهند و در این معنا ایشان حتی به دنبال آن هستند که به شخصی مانند یزید بن معاویه هم آزادی معنوی ببخشند. آزادی اجتماعی هم در بیانات امام(ع) مشهود است، به ویژه در جمله ای که در خصوص بیعت دارند و می‌فرمایند: «و الله لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا أفرُّ فرار العبید» (یعنی من نه دست بیعت ذلت وار به شما می‌دهم و نه مانند بندگان و بردگان فرار می‌کنم). این بیان نشان می‌دهد که امام(ع) خود را از قید و بندهای حکومت یزید آزاد می‌دانند. این یعنی ایشان آزادی اجتماعی و آزادی از قید و بندهای بیرونی را به عنوان یک ارزش شناخته و به آن پایبند هستند.

۳-۴- آزادی به معنای از خود بیگانه نبودن

در حقوق بشر اسلامی یکی از مظاهر آزادی، استقلال و از خود بیگانه نبودن است؛ دلیل و خود باخته غیر و اسیر تفکرات و اراداتی نبودن است؛ آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا نکردن است. همان مفهومی که از آن به الیناسیون فرهنگی (Cultural Alienation) تعبیر می‌شود. نهضت امام(ع) در این معنا هم برخوردار از آزادی است. این جنبش پیش و بیش از آن که نهضتی سیاسی باشد، جنبشی عقیدتی و مرامی است؛ مبارزه با از خود

بیگانگی‌ها و رجعت‌ها است. در این معنا نهضت امام(ع) انقلابی تکاملی است در راستای انقلاب تکاملی صدر اسلام. چنین رویکردی نیز در بیانات امام(ع) به صراحت مشهود است، آنجا که می‌فرماید: «ان کان دین محمّد لم یستقم ألا بقتلی فیا سیوف خُذینی» (یعنی اگر که دین جد من به جز به کشتنم نمی‌شود به پا، کنون من و نبرد و تیغ‌های تیز). در این معنا نهضت امام آمده است که جنبه استقلال و خودکفایی را به اسلام اصیل و ناب بازگرداند و آن را از پیرایه‌ها و سازوبرگ‌هایی که بر آن بستند، برهاند.

۳-۵- آزادی به مثابه ارزش در کنار آزادی به مثابه حق

در حقوق بشر اسلامی آزادی علاوه بر آن که به عنوان حقی بشری مطرح است، جنبه ای فراتر هم داشته و به مثابه یک ارزش انسانی هم مطرح می‌شود؛ شاید ارزشی هم سنگ عدالت و گاه برتر و فراتر از آن. همان ارزشی که ظلم ستیزی را توجیه می‌نماید. این هر دو معنا یعنی هم آزادی به معنای حق و هم آزادی به معنای ارزش در جریان نهضت امام حسینی موجود است. آن جا که ایشان می‌فرمایند: «ألا ترون أنّ الحق لا یعملُ به و أنّ الباطل لا یُنتاهی عنه» (یعنی آیا نمی‌بینید که در جامعه به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود)، آزادی به مثابه حقی اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد. به بیان دیگر حق افراد در جامعه بشری آن است که حقوق بشر و حقوق شهروندی آن‌ها رعایت شود. اما حضرت به آزادی

در معنای حق بسنده ننموده و آزادی را به عنوان یک ارزش نیز می‌ستایند. در این خصوص می‌فرمایند: «أنتی لا أرى الموت ألاً السَّعاده و لا الحياه مع الظَّالَمین ألاً برماً» (یعنی من مرگ را جز سعادت نمی‌دانم و همزیستی و زندگی با ظالمان را جز سرزنش و خفت نمی‌شمارم). این به چه معناست؟ یعنی ایشان مبارزه با ظلم را یکی از مصادیق آزادی می‌دانند و به عنوان یک ارزش می‌ستایند.

۳-۶- آزادی به معنای آزادی

در جمع بندی عرایضم به مؤلفه ششمی که از حقوق بشر اسلامی در مورد آزادی قابل احراز است، اشاره خواهم داشت. در حقوق بشر اسلامی آزادی یک معنای فراتر و والاتر هم دارد که شاید بتوان از آن به آزادی تعبیر نمود. آزادی به این معنا که آزادی را نه فقط برای خود خواستن، بلکه برای دیگران و برای جمیع انسان‌ها نیز خواستن. یعنی اینجا هدف از خودخواهی به دیگر خواهی ارتقاء پیدا می‌کند. این برداشت از آزادی در ادبیات شیعی تا اندازه زیادی مرهون نهضت حسینی است. امام حسین (ع) انسانی آزاده است؛ انسانی که روحش فقط برای خود، برای اصحاب خود و برای امت خود موج نمی‌زند؛ بلکه برای کل بشریت و برای حقیقت، حقانیت و عدالت در معنای واقعی کلمه موج می‌زند. مصداق بارز آزادی همان است که در ندای «هل من ناصر» امام طنین انداز می‌شود.

اگر ایشان فریاد می‌زنند که کیست مرا یاری کند آیا منظور این است که کسانی بیایند و ایشان را از مرگ نجات بدهند؟ طبیعی است که در آن لحظات آخر بعد از آن که همه اصحاب اعم از هاشمی و غیرهاشمی به شهادت رسیده بودند، این معنا مدنظر نبود. مراد از این جمله را باید در شأن و مقام هدایت‌گری امام (ع) جستجو نمود. این که امام (ع) به عنوان یک انسان آزاده به دنبال آزادی بخشی است. ایشان این امید را دارند که شاید در لحظات آخر هم بتوانند وجدان خفته‌ای را بیدار نموده و به او آزادی ببخشند. در واقع ایشان خصم تیغ بر کف را هم انسانی شایسته هدایت می‌دانند و شأن و مقام چنین انسانی را به او یاد آور می‌شوند. آن جا که می‌فرمایند: «ان لم یکن لکم دینٌ و لا تخافون یوم المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم» (یعنی اگر که دین ندارند و از روز معاد نمی‌ترسید حداقل در دنیایان آزاده باشید). شاید بتوان گفت که در آموزه‌های حقوق بشری اسلام آزادگی کمال آزادی است.

بنده عرایض خودم را با دوبیت شعر به پایان می‌برم که حق مطلب را به خوبی ادا کرده است:

نازم آن آموزگاری را که در یک نصف روز
دانش آموزان عالم را همه دانا کند
ابتدا قانون آزادی نویسد بر زمین
بعد آن با خون هفتاد و دو تن امضاء کند

۴- جایگاه کرامت انسانی در نهضت حسینی (آقای دکتر مهدی منتظر قائم^۴)

خوشحالم از این که در نشست حاضر در خدمتتان هستم. موضوعی که برای من عنوان شده، «جایگاه کرامت انسانی در نهضت امام حسین علیه السلام» است. بیشتر آمده ام که از مباحث استفاده کنم و شاید بیش از همه یادداشت برداری کرده و بهره بردم. البته سوال‌هایی هم در ذهن من آمد؛ نکته ای دارم در باب واژه حقوق بشر اسلامی که به آن اشاره فرموده و شاید تأکید هم داشتند. من معنای این واژه را درک نمی‌کنم و خوشحال می‌شوم اگر دو واحد درس برای بنده بگذارند و معنای آن را بیان کنند. اگر گفته می‌شود حقوق بشر، این متعلق به همه انسان‌ها است و دیگر بشر اسلامی و غیر اسلامی در آن جایی ندارد. کما این که مسیحی بودن منافی آن نیست. مسیحیان نمی‌توانند بگویند حقوق بشر مسیحی و یهودیان نمی‌توانند بگویند حقوق بشر یهودی. بنابراین حقوق بشر اسلامی محل تأمل است. ما حقوق بشر بماهو بشر داریم.

۴-۱- اشاره به رویکردهای مختلف در خصوص حرکت امام

رویکردهای مختلف نسبت به حرکت امام مطرح شد. بر حسب برخی از دیدگاه‌ها مجموعه اقدامات امام حسین (ع) نهضت است و یا قیام است

۴ استادیار گروه حقوق اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

و به موجب برخی از تحلیل‌ها انقلاب است. به موجب یک تحلیل دیگر شاید بتوان گفت که این واقعه هیچ کدام از این موارد نیست. امام حسین (ع) نه می‌خواستند انقلاب کند، نه می‌خواستند قیام کنند و نه می‌خواستند نهضت به راه بیاندازند. بلکه ایشان یک حرکت بسیار عادی انسانی و اخلاقی داشتند که بین همه انسان‌ها مشترک است. این حرکت نه از جنبه شرعی و دینی، بلکه از جنبه اخلاقی صورت گرفته است. این نگاه یک نگاه نویی است به واقعه عاشورا و حرکت امام حسین (ع). قبل از این که این مباحث اخلاقی انسانی و حقوق بشری مطرح شود، نگاه‌های صورت گرفته به این نهضت متفاوت بود. در مقاطع مختلف زمانی ما به گونه‌های مختلفی با این مسأله برخورد کردیم. گاهی می‌خواستیم از آن استفاده حماسی کنیم و یک انقلابی بوجود بیاوریم و افرادی را تحریک کنیم. در چنین مقاطعی برداشت‌هایمان برداشت‌های حماسی شده و گفتیم که امام حسین (ع) می‌خواستند انقلاب کنند و حکومت ظالم و جائر را سرنگون کنند و یا احیاناً می‌خواستند خودشان به کوفه رفته و تشکیل حکومت بدهند. یا حداقل گفته شده که می‌خواستند امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح در امت جدشان کنند. برخی هم گفتند که اصلاً امام حسین (ع) به دنبال تشکیل حکومت نبوده و می‌دانستند که چنین کاری شدنی نیست؛ ولی در آن شرایط درخت اسلام احتیاج به آبیاری داشت و تنها چیزی که می‌توانست یک انفجار ایجاد کند و این نهال را آبیاری

کند، خون بود که آن هم خون پاکترین انسان روی زمین و خانواده اش بود. بنابراین در این نگاه امام حسین(ع) برای شهادت رفتند و نه چیز دیگر.

اما اگر می‌خواهیم حرکت امام حسین(ع) را از زاویه کرامت بنگریم، به نظر می‌رسد که باید آن دیدگاه‌ها را به نحوی کنار بگذاریم. این حرکت می‌تواند هم اخلاقی و هم شرعی و هم برای تشکیل حکومت باشد و هم برای امر به معروف و نهی از منکر. احساس می‌کنم که ممکن است این موارد باهم منافات داشته باشند.

۴-۲- مفهوم کرامت در ادبیات اسلامی

وقتی بحث از کرامت می‌شود نگاه‌ها به یک شأن انسانی است. این شأن و حیثیت انسانی منشأ حقوق بشر است؛ یعنی یکی از حقوق شمرده نشده، اما یکی از اصول است. اصل بنیادینی است که همه حقوق بشر مبتنی بر این هستند. یعنی امری ملازم با بشریت بشر، نطق بشر و شعور بشر است و هر جا این نطق و شعور وجود دارد، این حیثیت و این شأن هم وجود دارد. از این حیثیت و شأن انسانی انسان تعبیر به کرامت کرده‌اند و در ادبیات دینی نیز در موارد بسیار چنین کرامتی را داریم. این کرامت همان عزت نفس است که در روایات ما بسیار آمده است و یا همان کرامتی است که در قرآن کریم آمده که «و لقد کرمنا بنی آدم...» (ما بنی

آدم را کرامت بخشیدیم...). بنی آدم صرف نظر از هر ویژگی دیگر و هر صفت و قید دیگری دارای چنین شأنی شده است. به علاوه از حضرت امیر(ع) هم در نهج البلاغه نقل شده که خدای سبحان یک امانتی گذاشته بود نزد ملائکه و وقتی که انسان را خلق کرد آن امانت را خواست: «وَ اسْتَأْذَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَدِعْتَهُ لَدَيْهِمْ». آن امانت چه بود؟ «فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ» (نهج البلاغه، ۴۲). انسان را خلق و از ملائکه خواست که در برابرش سجده کنند و خاضع و خاشع باشند؛ علت آن بود که انسان کرامت دارد. این مخلوق چیزی دارد که ملائکه فاقد آن هستند. فرموده ایشان در نامه به مالک اشتر مورد دیگری است که «فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ به این معنا که مردم بر دو دسته اند: یا برادر دینی تو اند و یا مانند تو انسان محسوب می‌شوند. این هم مؤید کرامت در اندیشه امیرالمومنین علی(ع) است.

امام حسین(ع) نیز در آخرین لحظات فرمودند «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ» (اللهوف، ۱۲۰) (یعنی اگر که دین ندارند و از روز معاد نمی‌ترسید حداقل در دنیایتان آزاده باشید). در این بیان هم بحث آزاد بودن نیست، بحث آزادگی است که می‌خواستند افراد را به همان حیثیت و شأن انسانی خودشان ارجاع دهند که شما اگر هیچ دینی هم نداشته باشید، انسان هستید و در شأن

انسانیت نیست که به یک قوم مغلوب این گونه حمله کند و حرمت خانواده اش را هم نگاه ندارد.

به هر حال در کنار کرامت به اصطلاح ذاتی انسان که ملازمه با انسان و نطق او دارد، در قرآن کریم از کرامت دیگری هم یاد شده و آن کرامتی است که ملازم با تقوا است (انّ اکرمکم عند الله اتقیکم). مشخص می‌شود که اگر انسان بخواهد رشد پیدا کند، باید همان انسانیت، همان حیثیت انسانی و همان شأن انسانی و کرامتش را رشد دهد؛ چنین کرامتی با تقوا میسر می‌شود. یعنی این یک عمل بعدی و در مرتبه پس از کرامت ذاتی است و کرامت اکتسابی نامیده می‌شود. تقوا به معنای خویشنداری است؛ یعنی ای انسان در زندگی مواظب باش که کرامت ذاتی خودت از بین نرود یا فروخته نشود و عزت نفس را از دست ندهی که در مقابل آن نمی‌توانی چیزی دریافت کنی. وسیله حفظ این کرامت، خویشنداری و تقوا است و کسی اکرم است و دارای کرامت بیشتر که بیش از دیگران در حفظ این شأن انسانی خود کوشیده باشد. پیغمبر(ص) هم می‌فرماید «انی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق». یعنی پیغمبر(ص) فلسفه بعثتشان این است که مکارم اخلاقی و کرامت ذاتی انسانی را تقویت کنند. مشخص می‌شود که مکارم اخلاق اگر تقویت نشود و تکامل پیدا نکند، انسان در یک حدی از منزلت باقی می‌ماند و پیغمبر(ص) آمده است تا آن منزلت را تنظیم و تقویت کند.

۳-۴- جایگاه کرامت انسانی در سنت امام حسین علیه السلام پیش از آغاز نهضت

حسب آنچه که در روایات و تاریخ اشاره گردیده، امام حسین (ع) در زندگیشان نسبت به این حس کرامت و شأن انسانی دغدغه بسیاری داشتند. حتی قبل از وقایع منجر به آغاز حرکت عاشورا این شعر از ایشان نقل شده است؛ حال یا شعر متعلق به ایشان است یا در صحبتهایشان به نقل از دیگران فرموده اند: «كفى بالمرءِ عاراً أن تراهُ من الشأنِ الرفيعِ الی انحطاطی»؛ یعنی برای انسان و برای انسانیت انسان همین یک عیب کافی است که از آن جایگاه رفیع خودش در حال نزول است. به بیان دیگر مهم ترین ایراد انسان این است که با انجام کاری شأن و جایگاه انسانی خود را زیر پا گذارد.

نمونه دیگری از رعایت کرامت افراد در سیره امام که پیش از آغاز نهضت رخ داده نیز شایان ذکر است. شخصی وارد مدینه شد و از اهل مدینه پرسید که اکرم الناس در مدینه کیست؟ مردم مدینه امام حسین (ع) را به او معرفی کردند. آن شخص در جستجوی امام به مسجد رسید و امام را در حال نماز خواندن دید. ایستاد و چند شعر خواند تا این که امام حسین (ع) نمازش تمام شد. امام به قنبر فرمودند که آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ قنبر پاسخ داد چهار هزار درهم باقی مانده است.

امام(ع) فرمودند برو آن را آماده کن که این مرد جهت استفاده از این مال از ما سزاوارتر است. سپس امام به خانه رفته و آن شخص نیز به خانه حضرت آمد که این وجه را بگیرد. نقل شده است که وجود مقدس اباعبدالله(ع) لباس خود را درآورده و این مقدار پول را در آن لباس پیچیدند؛ آن گاه درب منزل را باز نموده و بدون اینکه آن شخص خود ایشان را ببیند، آن را به او اعطاء فرمودند. این نمونه نشان می‌دهد که حتی امام حسین(ع) نمی‌خواستند که در حال اعطاء کردن، آن شخص نگاهش به نگاه امام افتاده و احیاناً خجالت زده شود. یعنی رفتار کریمانه امام تا اندازه‌ای بوده که عزت و شأن طرف مقابل رعایت شده و کرامت و شخصیت وی خدشه‌دار نگردد.

در نمونه ای دیگر شخصی خدمت امام آمد تا درخواست کمک مالی کند و از بدهی خود و مطالبه طلبکار سخن به میان آورد. حضرت به او فرمودند که تقاضای خود را بنویس. در واقع قصد ایشان آن بود که در زمان خواندن تقاضا، آن فرد حاضر نبوده و خجالت نکشد. امام این رویه را در موارد متعددی به کار می‌بردند تا هر کس می‌خواست چیزی از ایشان مطالبه کند شرمنده نشود.

در نمونه دیگر، فردی که خواسته‌ای از امام داشت، موضوع را خطاب به ایشان نوشته و تقدیم کرد. به محض اینکه امام نامه را گرفتند و باز کردند، حتی پیش از خواندن آن فرمودند حاجت شما برآورده است.

یکی از اطرافیان امام در خلوت از ایشان پرسید که چرا پیش از آگاهی نسبت به محتوای نامه به وی قول مساعدت دادید؟ ایشان فرمودند بیم آن داشتم که این چند لحظه‌ای که او در مقابل من ایستاده و من در حال خواندن نامه او هستم، خجالت بکشد و خداوند از ایستادن ذلت بار او در برابرم مرا مورد سوال قرار دهد.

همه این موارد در خلال زندگی امام حسین(ع) پیش از آغاز حرکت عاشورا است. با این وجود در جریان حرکت ایشان نیز توجه به کرامت موج می‌زند.

۴-۴- جایگاه کرامت انسانی در جریان نهضت امام حسین علیه‌السلام

معاویه خیلی اصرار داشت که امام حسین(ع) با او بیعت کند و امام هم حتی از زمان امام حسن(ع) نمی پذیرفت. تا آنجا که امام حسن(ع) خطاب به معاویه فرموده بودند که او با تو بیعت نخواهد کرد، ولی عهدی را که من با تو منعقد می‌کنم، رعایت خواهد کرد. بعد از امام حسن(ع) نیز رویه امام حسین(ع) آن بود که اگرچه صلح مزبور را زیرپا نگذاشت، اما از بیان انتقادات نسبت به حکومت معاویه خودداری نمی فرمود. از جمله انتقادات ایشان در این دوره آن بود که در جامعه به اصطلاح دینی، کرامت انسانی زیر پا گذاشته شده، ضعفا به حال خود رها شده، ظلم همه جا را فراگرفته و مردم در این شرایط در حال تحقیر شدن هستند و به عبارتی شأن انسانی

شان از بین رفته است. یکی از تعابیر امام(ع) در این خصوص آن است که «الناسُ لهم خَوْلٌ» (تحف العقول، ۲۳۹)؛ یعنی مردم عبید و بنده این حاکمان شدند. جالب است که فرمایشات امام حول این محورها نیست که مردم نماز نمی‌خوانند یا حکومت فرایضی مانند حج، روزه یا رعایت حجاب را به جا نمی‌آورد؛ بلکه صحبت بر سر این مساله است که مردم برده و عبد حاکمان شده‌اند.

بعد از معاویه و در زمان یزید انتقادات امام(ع) شدیدتر می‌شود. دقیقاً پس از حمله و قتل عام سپاه یزید به مدینه که به فاجعه حرّه معروف شد، یزید اعلام کرده بود که هر کس زنده بماند، باید برده من باشد. این نشان می‌دهد که امام به درستی جهت‌گیری این را جریان را پیش‌بینی کرده و از قبل خطر برده شدن مردم را گوشزد نموده بود. به استناد این فرمایشات امام حسین(ع) شاید بتوان اظهار داشت که ایشان اصلاً بنای جنگ نداشت؛ حتی بنای قیام و انقلاب نیز نداشت. ایشان فقط یک بنا و یک هدف داشت و آن حفظ کرامت خود و کرامت مردم جامعه اسلامی بود و این هدف با بیعت نکردن محقق می‌شد. یعنی ایشان بیعت کردن با یزید را نقطه مقابل عزت انسانی قلمداد می‌نمودند. کما این که می‌فرمایند آن نابکار مرا مخیر کرده «بین السَّله و الذَّله» (اثبات الوصیة، ۱۶۶)؛ یعنی میان شمشیر یا ذلت. از نگاه امام بیعت در چنین شرایطی مترادف ذلت است.

بعد هم تصریح می‌فرمایند که ما زیر بار ذلت نمی‌رویم و به واقع آن راه دیگر را انتخاب می‌کنیم.

پیش از حرکت امام حسین(ع) و پس از روی کار آمدن یزید بن معاویه، والی مدینه به امام حسین(ع) گفت که با یزید بیعت کنید. خیلی از افراد نیز با او بیعت کردند. چهار نفر را یزید به طور خاص سفارش کرده بود که حتماً از آن‌ها بیعت گرفته شود: امام حسین(ع)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی‌بکر. امام حسین(ع) ابتدا فرمودند کسی مانند من که نباید بیعتش مخفیانه باشد، بهتر است فردا و در جمع باشد. حاکم مدینه هم پذیرفت. مروان حکم که شاهد ماجرا بود گفت ای امیر! حسین بن علی را رها می‌کنی که برود؟ او را دیگر نمی‌توانید پیدا کنید. امام حسین(ع) پس از شنیدن سخن مروان، حرف اصلی‌شان را بیان فرمودند که «مِثْلِي لَا يُبَاعِعُ لِمِثْلِهِ» (مثیر الأحران، ۲۴) یعنی مانند منی با مانند او بیعت نمی‌کند. به بیان دیگر من دارای شأن و کرامتی هستم و چگونه می‌توانم با یزید بیعت کنم؟ این‌ها همه نشان می‌دهد که این حرکت اخلاقی و انسانی بوده است و متأسفانه به این بعد حرکت توجه اندکی صورت گرفته است.

همچنین جایی نقل نشده است که امام حسین(ع) در طول این حرکت عصبانی شده باشند و جایی نقل نشده که ایشان حتی برای یک لحظه، احساس عدم رضایت از حرکت نموده باشند. رفتار ایشان سراسر رضایت

و شکر و تسلیم است. جایی می‌فرمایند که «إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ بَيْنَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ» (الارشاد، ۲، ۶۷). اگر قضا و قدر الهی به گونه دیگری - غیر آن که ما امید داریم - رقم خورد، باز هم خیر است. چرا که ما را از متن حرکت تکاملی مان دور نمی‌کند. از اشعاری که ایشان در روز واقعه خواندند، این مورد شایان ذکر است: «فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ؛ وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْحُرُّ يُبْخَلُّ» (المناقب، ۴، ۹۵). این جا مجدداً امام(ع) به آزادگی خودشان اشاره دارند؛ با این مضمون که اگر قرار باشد اموال برای ترک باشند و انسان مال را گردآورده و سپس رها کند و برود، انسان حر چگونه می‌تواند نسبت به اموال بخل ورزد؟

نمونه دیگر مذاکره ایشان با حر بن یزید ریاحی است؛ زمانی که سپاه حر در مقابل کاروان امام قرار گرفت و به امام عرض کرد اگر این راه را ادامه دهید، حتما کشته می‌شوید. امام(ع) در پاسخ فرمودند مرا از مرگ می‌ترسانی؟ آن گاه امام به شعری از یکی از اعضای قبیله اوث استناد کردند که آن شخص خطاب به پسر عمویش که می‌خواست او را از یاری پیامبر(ص) باز دارد - با این استدلال که می‌روی و کشته می‌شوی -

سروده بود: «سَأْمُضِي مَا بِالْمَوْتِ عَارٌّ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدًا مُسْلِمًا». امام حسین (ع) نیز این شعر را برای حر می خوانند.

در بیت بعدی نیز می گویند «فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْمُ كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْعَمًا» با این مضمون که اگر زنده بمانم، پیشیمان نیستم و اگر هم مرگ در تقدیر باشد، احساس درد نمی کنم. اینجا امام مجدداً می فرمایند اگر بخواهی در وضعیتی حقیرانه و ذلیلانه زنده بمانی، کافی است زندگی را انتخاب کنی؛ ولی مهر ذلت بر پیشانی - ات خواهد خورد. «ما اهْوَنَ الْمَوْتِ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ، وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَاحْيَاةَ مَعَهُ». در ادامه می فرمایند «لیس شأنی شأن من يخاف الموت». وجه بارز سخنان امام حسین (ع) در جریان واقعه آن است که همواره بر بعد انسانی موضوع تأکید می نمایند. ایشان اشاره می فرمایند که در چنین وضعیتی چقدر مرگ برای من سهل است و ادامه می دهند «إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ هِمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ، وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟ مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذَا مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي» (احقاق الحق، ۱۱، ۳۱)؛ می فرمایند: شما می توانید مرا بکشید، اما نمی توانید عزت، شرف و مجد من را در هم بشکنید. مجدداً بحث از انسانیت و شأن و جایگاه انسان است.

این جمله را معروف ایشان که امروز هم اشاره شد که «أنی لا اری الموت ألاً السعاده و لا الحياه مع الظالمین ألاً برماً» (تحف العقول، ۱۷۶). با این مضمون که مرگ سعادت است و حیات با ظالمین مایع دلتنگی است. همچنین می‌فرمایند: «اعوذ برّبی و ربکم من کلّ متکبرٍ فی یوم الحساب» (الارشاد، ۲، ۹۸). از ویژگی‌های یزید تکبر او بوده است و هر هر حاکم متکبری طبیعتاً دیگران را تحقیر و کرامت و شأن انسانی آنها را پایمال می‌کند. سفارشی نیز به حضرت زینب فرمودند که مبادا شما شیون و فریاد بزیند تا از ناحیه دشمن تحقیر شده و مورد ملامت قرار گیریم. حضرت زینب(س) هم به خوبی پس از امام سفارش ایشان را مدیریت کرده‌اند.

از حضرت عیسی(ع) وقتی که به زعم مسیحیان به صلیب کشیده شدند و پس از تحمل همه مصائب در لحظه آخر نقل شده است که فرمودند خدایا پس تو کجایی؟ به عبارت دیگر پس چه زمانی می‌خواهی نصرت خود را شامل حال ما کنی؟ حال این را مقایسه کنید با شعار امام حسین(ع) که در لحظه آخر می‌فرمایند «رضاً برضائک». به بیان دیگر برخورد به گونه ای است که دشمن حتی یک لحظه هم احساس نمی‌کند که در مخدوش نمودن شأن و کرامت امام موفق بوده و یک ذره هم نمی‌تواند حزنی در امام ایجاد کند.

۵- نقطه نظرات و پرسش‌های حضار محترم

در بخش پایانی نشست برخی از حاضران در جلسه به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص مباحث مطروحه پرداخته و سؤالاتی نیز مطرح گردید که پاسخ‌هایی را از جانب سخنرانان به همراه داشت. در این قسمت دیدگاه‌ها و سؤالات مزبور بیان می‌گردد.

۵-۱- آقای دکتر نایب علی خلیلی^۵: از آقای دکتر فلاح زاده

تشکر می‌کنم که زمینه ای فراهم آوردند تا این تفاوت فکری و دیدگاه‌های مختلف در میان مباحث مطرح گردد. یکی از مباحث مطروحه این بود که کرامت انسانی بس است. امام حسین (ع) هم برای کرامت انسانی آمده اند. حقوق بشر هم برای کرامت انسانی آمده است. اگر امام حسین (ع) اخلاقیاتی را هم توصیه کرده اند، برای آن بوده که ثابت کنند کرامت انسان مهم است. و اگر هم به شهادت رسیدند برای همین کرامت یا به در اصطلاح خارجی Dignity بوده است که مبنای حقوق بشر است.

دیدگاه دیگر در سخنان اساتید این بود که این کرامت هم قابل جمع با دین است؛ البته باید مراقب آن بود. مانند طفلی که اگر از او مواظبت

۵ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

نشود، همین انسان را تبدیل به یزید و شمر می‌کند. اگر این کرامت انسان را به جایی بکشاند که مانند یزید شود، پس چه کسی یا چه چیزی باید از این کرامت نگهداری کند؟ در این جا ما چیزی به نام دین داریم که کرامت را نگهداری می‌کند. کرامت و همه ویژگی‌های انسان در پرتو دین است تا به تقوا منتهی گردد. همان گونه که کرامت انسانی، انسان را با تقوا تر می‌کند، همین کرامت انسانی با بی‌تقوایی از بین می‌رود. این کرامتی که از بین می‌رود صرفاً منحصر به کرامت اکتسابی هم نیست و حتی در تفسیری می‌تواند شامل کرامت ذاتی هم بشود. آیا در مورد شخصی مانند یزید می‌توان از کرامت ذاتی سخن گفت؟ آیا یزید کرامت انسانی دارد؟ آیا سردمداران کفری که مقابل جنایتکاران داعش لبخند می‌زنند، کرامت انسانی دارند؟ خانمی در راهپیمایی تهران کشته شد و معلوم نیست چه کسی او را کشت، آن‌گاه شبانه روز اشک تمساح ریختند که در ایران کرامت انسانی نیست. این چه حمایتی از کرامت انسانی است که در مقابل جنگ در سوریه که انسان‌ها در مقیاس گسترده تکه تکه می‌شوند، سکوت اختیار شود، در حالی که اگر پلیس یک نفر را در خیابان‌های ایران کتک بزند، بلوایی به راه می‌اندازند که جنایت صورت گرفت. بنابراین، امام حسین (ع) قبل از اینکه کرامت را برای ما معنا کند، دغدغه دین دارد؛ چرا که دین حافظ، رشد دهنده و منشاء کرامت است. در اندیشه اسلامی نمی‌توان بدون اتصال به خداوند، کرامت انسانی برای

انسان تصور کرد. کیست که بتواند حقوق بشر واقعی را برای بشریت بیاورد؟ آیا غیر از خدا و جدای از دین و عقیده توحید می‌توان داعیه کرامت داشت؟ غیر از مکتبی که برای از کجا آمده ام و به کجا می‌روم، پاسخ داشته باشد، چه کسی می‌تواند ارمغان آور کرامت باشد؟ اندیشه غربی که نمی‌داند از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، چگونه می‌تواند برای بشریت کرامت تعریف کند. فرعون هم تعریفی از کرامت داشت و او هم از اخلاق می‌گفت. سخن وی آن بود که «أنا ربکم الاعلی»؛ او خود را خدای اخلاق و مری و پرورش دهنده روح و جسم و معنویت بنی اسرائیل می‌دانست. بدون خدا و جدای از دین، از حقوق بشر و کرامت انسانی گفتن نوعی تفرعن است. مگر می‌شود در دنیای امروز، حقوق بشر غیر دینی داشت؟

اصطلاح حقوق بشر اسلامی هم که مورد انتقاد قرار گرفت، به واقع قید این همانی است؛ مانند اسلام ناب محمدی. اسلام هم اسلام است؛ پس چرا می‌گوییم اسلام ناب محمدی؟ برای آن که اسلام آمریکایی را کنار بگذاریم. در عبارت حقوق بشر اسلامی هم قید اسلامی اضافی بر حقوق بشر نیست. مراد حقوق بشر الهی در مقابل حقوق بشر غیر الهی است. مراد حقوق بشری است که بشریت، حقوق، آزادی، بستر و مبنای آزادی، موضوعات آزادی و فراتر از آن آزادگی و همه ابعاد آزادی که امروز اشاره کردند، همه برگرفته از تفکری است که معتقد است هستی از او

است؛ تفکری که به غیر از دین و به جز وحی، مربی دیگری نمی شناسد. این تصور که بشر می تواند مربی بشر شود، مطابق اندیشه اسلامی پذیرفته نیست. اگر انسان می توانست مربی شود که نظیر آن را در طول تاریخ داشته ایم که همان فرعون و شعار «انا ربکم الاعلی» بود.

از آقای دکتر جاوید سوالی دارم که با توجه به دیدگاه شما، آیا جملاتی که امام حسین (ع) نزد علما از قرآن و اسلام و سیره نبوی و علوی می گوید، برای جدل است یا می خواهد مسیر وحی و اهل بیت را به مردم گوشزد کند؟ آیا مصادیقی مانند امر به معروف و ظلم و بیت المال و زکات کف دین است یا جزء دین است؟ آیا حاکمیت و تشکیل حکومت اسلامی در مبارزه با ظلم جزئی از دین است یا جدای از دین تعریف می شود؟ آیا دین مفهومی حداقلی است و فقط شامل اخلاقیات است یا آن کرامت ها هم در داخل دین مطرح می شود؟ آیا نیل به کرامت و حفظ آن و تکامل آن، خارج از دین میسر است یا خیر؟ اصلاً، آیا امام حسین (ع) و نهضت امام حسین (ع) که جز بر مبنای دین نیست، تلاشی جز برای این است که کرامت و حقوق بشر واقعی را که همان حاکمیت دینی و دینی شدن افراد تحت حاکمیت است، محقق کند؟

۵-۲- آقای دکتر جاوید: در بحث من غرض آن بود که از فضای

دین داری و تعلقات مذهبی بیرون آمده و یک نهضت، جریان، قیام و یا

حرکتی را که اتفاق افتاده مد نظر قرار دهیم. چرا افرادی در اربعین و تاسوعا و عاشورا شرکت می‌کنند که لزوماً شیعه و مسلمان نیستند؟ چنین افرادی از این جریان چه دیده و چه برداشتی دارند؟ آیا غیر از این است که از زاویه اخلاقی، انسانی، آزادگی و کرامت انسانی به موضوع نگریسته اند؟ وقتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند «أَنْتِي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» مراد آن است که پیش از آن که دین نازل شود، انسان واجد کرامت و اخلاق بوده است. به واقع پیش از آن که دین بیاید، انسان دارای حقوق بنیادین بوده و رعایت چنین حقوقی از حداقل‌های دین داری است و دین باید آن را رعایت کند. درست است که در مسیر دین زودتر می‌توان به انسان کامل دست یافت، اما انسان بی دین لزوماً انسان بدون کرامت و یا انسان بدون حقوق و فاقد اخلاق نیست. در نهضت امام حسین (ع) نیز حرکتی که اتفاق افتاده، برای آن بوده که این حداقل‌هایی را که جزء کرامت و جزء اخلاق انسانی است و اتفاقاً جزء تعهدات دینی هم هست، در جامعه رعایت نمی‌شده است. اگر حلال و حرام رعایت نمی‌شود یا انسان‌ها به بردگی گرفته می‌شوند، در حالی که حر زاده شده‌اند و ... این به معنای آن است که حداقل‌ها رعایت نشده است. اینجا است که با نگاه حقوق بشری و فلسفه حقوق بشری، مجموعه آن رویکردها می‌تواند پذیرفته شود. به بیان دیگر راهبردی به نام عدالت وجود دارد و امام حسین (ع) به این دلیل قیام کردند که عدالت را بر پا دارند. عدالت می‌تواند

حقوق یک طفل، حقوق یک خانم، حقوق یک شهروند، حقوق یک دولت و یا حقوق عامه مردم باشد. راهکارهایی که به صورت مقطعی استفاده می‌شود تا عدالت به مثابه اصل اجرا گردد، همانند همان مراحل است که در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و شناخت این مراحل نیازمند یک انسان کامل است؛ انسانی که به محیط واقف و از ابعاد حرکت مطلع باشد؛ مسیر را به درستی بشناسد و بداند که در هر مرحله و در راستای نیل به هدف، از کدام راهبرد یا راهکار استفاده کند. زمانی لازم است حکومت ساقط شود تا عدالت برقرار گردد؛ زمان دیگر باید رویه حکومتی اصلاح شود؛ در شرایطی دیگر ممکن است لازم آید که تأیید یا بیعتی صورت نگیرد و موقعی هم شاید هجرت از منطقه راهکار مناسب باشد. همه این‌ها راهکارها (تاکتیک‌هایی هستند برای آن راهبرد استراتژی). چنین عدالتی ذاتاً یک وضعیت حقوق بشری است.

۵-۳- آقای دکتر خلیلی: این که عدالت ذاتاً حقوق بشری است، مجدداً بازگشتی است به ادبیات حقوق بشر غربی. بنابراین عدالت ذاتاً هدف دین است که در انسان هم فطرتاً علاقه به عدالت خواهی هست و دین آمده است که موانع آن را از سر راه بردارد. واژه‌های حقوق بشر غربی را در فرهنگ خود نمی‌توانیم به کار بریم.

۴-۵- **آقای دکتر منتظر قائم:** جناب آقای مطهری می‌فرمایند هر چه بیشتر مطالعه کردم، بیشتر به این فکر اعتقاد پیدا کردم که در اخلاق اسلامی محور و آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام برای احیای اخلاق انسانی روی آن دست گذاشته است، کرامت و عزت نفس است.

۵-۵- **آقای دکتر خلیلی:** این کرامت اگرچه ذاتی است، اما از بین رفتنی هم هست. چه کسی می‌تواند اخلاقاً این کرامت را نگاه دارد؟ طبیعتاً کسی که به لحاظ اعتقادی به آن باور داشته باشد. اخلاق بدون اعتقاد محال است پایدار باشد و تبدیل به یک سری آداب و رسوم و سلوک و رفتارها و تعلیم و تربیت‌ها می‌شود. تا مبانی اعتقادی از او بی و به سوی او بی و در راستای «أنا لله و انا الیه راجعون» نباشد، کرامت انسانی هم پایدار نخواهد بود. اگر بخواهیم اسناد حقوق بشری غربی را سوغات ترقی بشریت بدانیم، بدون توجه به مفاهیم و اعتقادات دینی از قبیل توحید و معاد، هرگز بشریت با چنین مفاهیمی به جایی نخواهد رسید؛ کما این که در غرب تا کنون به جایی نرسیده است. پیامبر اسلام (ص) هزار و چهارصد سال پیش پیامی برای کرامت انسان آورده که هنوز هم تنها منادی و تنها مشربی که تشنگی عدالت خواهی بشر را سیراب می‌کند، همین پیام و همین مکتب است. بنابراین نمی‌توان صرف اخلاق و صرف کرامت و اسناد بین‌المللی را بدون اعتقاد به پیام قدسی وحی الگو قرار داد.

۶-۵- یکی از دانشجویان دانشگاه تهران: نکته ای عرض می‌کنم در خصوص نقل قول آقای دکتر منتظر قائم از انجیل که حضرت مسیح فرموده اند «ای خدا کجایی؟». به نظر می‌رسد این خیلی قابل استناد یا استفاده نباشد؛ یعنی به لحاظ سندی درست به نظر نمی‌رسد و شاید تحریف شده باشد. اگر فرمایش تکمیلی در این زمینه دارید لطفاً بفرمایید. سؤالی هم از آقای دکتر موسوی دارم که فرمودند یکی از ارزش‌های آزادی آن است که چه مسیری انتخاب شود. این به لحاظ فلسفی قابل پذیرش نیست که علت را قبل از معلول مورد استفاده قرار دهیم. از آقای دکتر جاوید هم سؤالی دارم. بیشتر این نهضت را از بعد انسانی در نظر داشتید و استنباط من از فرمایشات شما این بود که خداوند نیازی به نهضت امام حسین(ع) نداشته و بیشتر انسان نیازمند این نهضت بوده است تا خداوند.

۷-۵- آقای دکتر منتظر قائم: این را از دیدگاه آن‌ها نقل نمودم که می‌گویند در زمان مسلوب شدن این احساس در ایشان به وجود آمد که چرا مرا یاری نمی‌کنی.

۸-۵- آقای دکتر موسوی میرکلائی: من دو جهت را تفکیک کردم: حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی. در بعد اسلامی اشاره شد که اسلام چنین قیدی را می‌گذارد که صرف انتخاب و اختیار به معنای

آزادیِ واجد ارزش نیست؛ اما در حقوق بشر غربی صرف انتخاب یا اختیار برای آزادی کفایت می‌کند. در بعد فلسفی هم که اشاره فرمودید، اتفاقاً مفاهیم متعددی برای آزادی بر شمرده شده و تعریف شده است. یکی از آن مفاهیم آزادی به معنای اختیار است؛ به این معنا که فرد قدرت انتخاب میان دو یا چند چیز را داشته باشد. استقلال و از خود بیگانه نبودن، توانگری و بهره‌مندی از قدرت اقتصادی یا سیاسی و ... از دیگر مفاهیمی است که برای آزادی بر شمرده شده است. در برخی برداشت‌ها آزادی صرفاً به عنوان یک روش تلقی شده و در واقع با قلمداد شدن به عنوان یک امر شکلی از ماهیت و محتوا تهی شده است؛ در این معنا آزادی وسیله‌ای است که با هر هدفی قابلیت جمع خواهد داشت. طبیعتاً آزادی در مکتب اسلام با برخی از این برداشت‌ها ناسازگاری خواهد داشت. چرا که در این مکتب و به تبع آن در این نظام حقوقی آزادی جنبه ارزشی نیز می‌یابد. همین جنبه ارزشی آزادی ایجاب می‌کند که ورود در محتوا و ماهیت را لازم بداند و صرفاً روش تلقی نشود. همچنین دقیقاً همین جنبه ارزشی موجب می‌شود که صرف انتخاب و اختیار کافی تلقی نشده و کمال آزادی در محتوا و ماهیت امر انتخاب شده جستجو شود. البته دخالت این عامل ارزشی و ماورائی سبب نمی‌شود که ما آن را غیر فلسفی یا مغایر با فلسفه تلقی کنیم. در علم فلسفه هم در کنار فلسفه مادی

بحث از فلسفه متافیزیک مطرح می‌شود و حتی یکی از تقسیم بندی‌های فلسفه بر اساس همین معیار یعنی دخالت ارزش‌های ماورائی است. بنده از این فرصت استفاده و اشاره ای هم به عبارت «حقوق بشر اسلامی» می‌کنم. در این تعبیر واژه «اسلامی» مضاف الیه برای «بشر» نیست که سوء تفاهم بشر اسلامی و بشر غیر اسلامی را به وجود آورد؛ بلکه مضاف الیه برای «حقوق» است. به این ترتیب اگر ما قائل به حقوق اسلامی در مقابل حقوق غیر اسلامی باشیم و نظام حقوقی اسلام را به مثابه یکی از نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر بپذیریم، می‌توانیم بخشی از این حقوق را هم که در حوزه حقوق بنیادین انسان و حقوق بشر است، متّصف به قید اسلامی نماییم. بنابراین مراد از حقوق بشر اسلامی اولاً مشتمل بر حقوق بنیادینی است که نظام حقوقی اسلام برای انسان بما هو انسان صرف نظر از ملیت و رنگ و جنس و دین و مذهب و ... در نظر می‌گیرد؛ در مقابل آنچه غیر اسلام برای چنین بشری در نظر می‌گیرد و ثانیاً در برگیرنده برخی حقوق متفاوت مسلمان در برابر غیر مسلمان، زن در برابر مرد، بردگان در مقابل انسان‌های آزاد و ... می‌شود که مختص دستگاه قانون‌گذاری اسلام بوده و سایر مکاتب حداقل به این شکل از آن برخوردار نیستند. البته وجود قسم اخیر لزوماً مغایرتی با همه برداشت‌های موجود از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی یا حقوق بشر در مفهوم غربی نداشته و بسیاری از متفکرین غربی به ویژه در دوره پسامدرن، با تأکید بر

نسبیت فرهنگی، نظریه نسبی‌گرایی حقوق بشر را مطرح نموده و توسعه داده‌اند که وفق آن ملاحظات فرهنگی، مذهبی، قومی و ... توجیه و مبنایی برای پاره‌ای تفاوت‌های حقوقی محسوب می‌شود.

۹-۵- آقای دکتر جاوید: البته من در خصوص نیاز بیشتر انسان یا خداوند به نهضت امام چیزی نگفتم. بحث این بود که ما امام را در جریان نهضت به عنوان یک انسان کامل می‌شناسیم. فارغ از این که ما در بحث مذهبی شیعی ایشان را به عنوان انسانی دارای علم لدنی فرض نموده که باور ما است، در این نگاه ایشان را به عنوان انسان عاقل کامل دارای دغدغه معرفی می‌کنیم که در مواجهه با فساد و ظلم قیام می‌کند و هر کسی هم وظیفه دارد که در چنین وضعیتی قیام کند. کما این که ایشان می‌فرمایند من برای حاکمیت احق هستم و در جمع علما خود را اعلم و اتقی و از کی می‌داند. در این احق بودن استناد به نصی از جانب پیامبر نمی‌کند، بلکه می‌فرماید خداوند از علما عهد گرفته که در هر دوره‌ای در مقابل چنین ظلم‌ها و فسادهایی سکوت نکنند. طبیعتاً و عقلاً لازم است اعلم دانشمندان دارای چنین وظیفه‌ای باشد. در آن دوره هم از حیث کرامت و انسانیت امام حسین(ع) برتر از همه بودند.

۱۰-۵- آقای دکتر موسوی میرکلائی: عرض تشکر داریم از حضار محترم به ویژه استاد گرامی جناب آقای دکتر جاوید که علی‌رغم

این که بلافاصله پس از ساعت اعلام شده برای این نشست باید در کلاس حاضر شوند، دعوت ما را پذیرفتند. همچنین از استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر منتظر قائم که با حضور و سخنرانی خود در برگزاری هر چه بهتر نشست ما را یاری فرمودند. همچنین از مسئولین محترم دانشگاه که قدم رنجه فرموده و در جلسه حضور به هم رساندند از جمله آقای دکتر فلاح زاده معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه، آقای دکتر کریمیان رئیس دانشکده ثبت و مدیریت قضایی، آقای دکتر قاسمی رئیس محترم گزینش دانشگاه، از اساتید محترم جناب آقای دکتر خلیلی که از نقطه نظرات ایشان بهره‌مند شدیم، آقای دکتر همتی، آقای دکتر نواری و کلیه شما بزرگواران و سروران گرامی که از دانشگاه‌های مختلف تشریف آوردید، سپاسگزاری می‌کنیم؛ به ویژه از این جهت که زمینه برگزاری نشستی متعلق به سرور و سالار شهیدان را در این ایام فراهم نمودید. امیدواریم در نشست‌های آتی معاونت پژوهشی هم شاهد استقبال شما باشیم. جلسه حاضر را خاتمه می‌دهیم با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد.

جمع بندی

نگاه حقوق بشری به مسائل اجتماعی و ضرورت‌های جامعه مدنی از روندهای نوظهور محافل دانشگاهی در حوزه علوم انسانی و به طور خاص در علم حقوق است. نظر به آن که در چنین نگرشی به امور عمومی و اجتماعی، همواره نوک پیکان متوجه دولت حاکم است، مباحث حقوق بشری با سیاست‌های حاکمیتی جوامع مختلف نیز گاه تلاقی و گاه پیوند دارد. صرف نظر از آن که چنین پیوندی میمون و مبارک است یا نه و گذشته از آن که آن تلاقی را باید به فال نیک گرفت یا در اتکاء بر آن طریق احتیاط پیمود، چنین روندی باب ورود حقوق بشر به بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی، دینی - مذهبی و عمومی را می‌گشاید.

در چنین شرایطی ارزیابی مفاهیم، وقایع و پدیده‌های دینی و مذهبی از زاویه حقوق بشر از دو جهت مفید می‌نماید: نخست آن که مبانی حقوق بشر را در ادیان الهی که خود از مهم‌ترین منابع چنین حقوقی در طول تاریخ بوده‌اند، واکاوی می‌نماید و آن را در مقابل مبانی حقوق بشر غیر دینی قرار داده یا حداقل برآیند آن دو را به مقایسه می‌گذارد و به این ترتیب بارقه‌هایی ذهنی را پیش رو قرار می‌دهد که حقوق بشر تا چه میزان می‌تواند وجود یا تفسیر خود را وامدار پیام قدسی دین و مذهب بوده و جدای از انسان محوری طیّ طریق نماید؛ دوم آن که تأثیر ابعاد حقوق

بشری ادیان الهی در مسائل اجتماعی و سیاسی تا چه میزان بوده و دین برای حکومت دینی چه الزامات و تعهداتی را در نظر می‌گیرد.

چنین تأثیری در دین مقدس اسلام دو چندان است. چرا که اسلام دو گونه پیوند با حقوق بشر دارد: گونه نخست این پیوند زمانی است که اسلام به صورت مستقیم آورده‌هایی در حوزه حقوق بشر دارد و به عنوان نمونه بر کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، حقوق متقابل مردم و حکومت صالح و ... تأکید می‌نماید؛ گونه دوم این پیوند را باید به صورت غیر مستقیم و از طریق اخلاق دانست که به موجب آن نتیجه اعمال برخی قواعد اخلاقی اسلامی از جمله دفع ظلم و حمایت از مظلوم، مبارزه با استثمار، بهره‌کشی و استضعاف، رعایت حق الناس و وجوب امر به معروف و نهی از منکر تقویت موازین و مقررات حقوق بشری این مکتب را به دنبال دارد.

در جریان تاریخ اسلام، نهضت حسینی از جمله رویدادهایی است که از ابعاد مختلف، حقوق بشر در اسلام را توسعه و ارتقاء بخشیده است؛ تا آنجا که می‌توان گفت موازین حقوق بشر در اسلام تا اندازه‌ای از این نهضت مایه گرفته و به غایت رسیده است. تلاش این نشست بر آن بوده است که اولاً در میان علل و عوامل پیدایی این نهضت نقش ملاحظات حقوق بشری را تبیین نماید؛ ثانیاً آزادی را به مثابه یکی از ارزش‌های جامعه بشری در طول تاریخ در این نهضت مورد واکاوی قرار دهد و ثالثاً

بازتاب کرامت انسانی را به منزله سنگ بنای حقوق بشر در مفهوم اسلامی در نهضت امام حسین علیه السلام به نظاره نشیند.

امید است این نشست که برای نخستین بار در سطح محافل دانشگاهی به بررسی نهضت حسینی از زاویه حقوق بشر پرداخته است، بتواند مقدمه-ای برای مباحث و گام‌های تکمیلی در این حوزه باشد.